

چند کتاب گم شده عهد غزنویان*

در شماره گذشته آریانا کتاب (مآثر محمودی) را در مقالتي به خوانندگان گرامی تعريف کردیم، در همین سلسله چندین کتاب گم شده دیگر نیز موجود است، که اینک برای تکمیل همان مبحث در سطور ذیل معرفی میشوند:

۱/ مقامات بونصر مشکان

از کتابهایی که در عصر غزنویان نوشته بودند، و متأسفانه اکنون در دست نیست یکی همین مقامات بونصر مشکان صاحب دیوان رسالت و منشی نامور دربار سلطان محمود و مسعود پسر اوست، که وی استاد ابوالفضل بیهقی و یکی از اعیان غزنه بود، و بقول ثعالبی مشکان نام پدر بونصر است^(۱).

محمد عوفی در جوامع الحکایات از کتاب (مقامات بونصر) ذکر کرده دارد، و استاد بهار مرحوم گوید: ما میدانیم که این کتاب تالیف خود بونصر

* مجله آریانا، سال بیست و سوم (۱۳۴۴ش) شماره ۹ - ۱۰، ص ۴۷۵.
^(۱) تتمة الیتیمه: ۶۲/۲. در غور جایی تاکنون بنام مشکان موجود است، آیا نمیتوان بونصر را منسوب باینجا دانست؟

بود، یا بیهقی اقوال و داستانهای استاد را دران فراهم آورده بود؟^(۲)

در شهر پشاور در کتب خانه جناب فضل صمدانی که اکنون به کتب خانه پوهنتون آنجا انتقال یافته، کتابی منظوم موجود بود، که آنرا از جاجی نام شاعر فارسی در تاریخ عمومی در سه جلد بزبان فارسی در حدود ۶۹۷ هـ در شصت هزار بیت منظوم داشته، و نسخه واحده جلد دوم آنرا در کتب خانه مذکور دیده ام. درین کتاب نایاب خطی راجع به تواریخ محمودی گوید:

چو خواهی اثرهای آن شهریار یمینی عتبی بخوان چند بار
ابونصر مشکانی پر هنر که بدعلم و دانش بدو نامور
ز کردار او دفتری ساختست چو آب زر آنرا بپرداختست
کتایبست از ده مجلد فزون درو فتح و کردار آن ذوفنون^(۳)

ازین تصریح حکیم زجاجی راجع به مقامات بونصر مشکان بطور یقین توان گفت که بونصر مشکان آنرا در شرح کردار و فتوح سلطان محمود زیاده از ده جلد نوشته بود و شاید که نسخه آن تا اواخر قرن هفتم موجود و حکیم زجاجی آنرا دیده و خوانده باشد و هم عوفی در جوامع الحکایات از آن استفاده نموده و چند حکایت آنرا نقل کرده است.

مخفی نماند که عقیلی نیز در کتاب آثار الوزراء نام این کتابرا برده است و ابن اثیر وفات بونصر را در سنه ۴۳۱ هـ نوشته و درالکامل گوید که انشای او در غایت جودت بود.

(۲) سبک شناسی: ۶۷/۲.

(۳) از نسخه خطی تاریخ منظوم زجاجی.

بیهقی مؤرخ دوره غزنوی که شاگرد بونصر بود بسا مزایای استاد را در تاریخ بیهقی آورده، که در هرات بمرض فالج و سکنه در گذشت و نعلش او را به غزنه آورده و بخاک سپردند، و بقول بیهقی: "ختمت الکفاية و البلاغة و العقل به" (۴).

۲/ دولت نامه:

کتاب دیگری که در همین سلسله نام باید برد (دولت نامه) است، که ما نام این کتاب را فقط از ذکر مختصر و اشارت منحصر بفرد ابوالحسن علی بن جولوغ شاعر معروف دربار غزنه و متخلص به فرخی سیستانی می شناسیم. این کتاب در عصر سلطان محمود بعد از سال ۴۰۰هـ در هزار بیت فارسی منظوم گردیده و موضوع آن هم ذکر فتوح و کرامات و پیروزیهای سلطان بود. فرخی در قصیده ای که بمدح سلطان و ذکر شکار او به مطلع: ای مبارک پی جهاندار و همایون شهریار، سروده چنین گوید:

لاجرم چندان کرامت یافتی زایزد کزان

صد یکی را هیچ حاسب کرد نتواند شمار

هر که خواهد کز کرامت های تو آگه شود

گو، ز "دولت نامه" برخواند همی بیتی هزار (۵)

ازین اشارت مختصر نمیتوان دریافت که مؤلف و شاعر این کتاب کی بود؟ شاید از آثار خود فرخی باشد و یا یکی از معاصران او در همان عصر

(۴) تاریخ بیهقی: ۵۹۷.

(۵) دیوان فرخی: ۷۷ طبع طهران ۱۳۱۱ش.

سروده باشد. در قصیده مذکور که ذکر (دولت نامه) آمده، فرخی به نوازش قدرخان و کوبش ایلک خان نیز اشارتی کرده، که ما میتوانیم ازان به تخمین سال سرودن دلوت نامه پی ببریم، گوید:

دوستان چون قدرخان را کنی شاد و عزیز

دشمنان همچو ایلک را کنی غمگین و خوار

مکاوحت سلطان در دشت کتر با ایلک خان به تصریح گردیزی روز یکشنبه ۲۲ ماه ربیع الاخر سنه ۳۹۸ روی داده بود و خویشی با قدرخان هم طوریکه از بیان گردیزی آشکار است در ۴۱۶هـ بوده^(۶) و معلومست که قصیده مذکوره فرخی هم بعد از ۴۱۶هـ سروده شده است و ازین تخمین میکنیم که کتاب دولت نامه نیز بین ۳۹۸ و ۴۱۶هـ در حضرت غزنه بدربار سلطانی نظم شده بود.

۳/ تاج الفتوح

کتابی بود منظوم که دران از فتوحات سلطان محمود غزنوی بحث رفته بود، و ازین کتاب ذکری در کتب دیگر ندید ام، فقط ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی شاعر معروف دربار محمودی در یک قصیده خود که از فتوحات محمودی ستایش کرده، دوبار نام این کتاب را ذکر میکند بدین موجب:

ور استوار نداری بخوان تو "تاج فتوح"

^(۶) زین الاخبار: ۵۴ و ۶۵ طبع تهران ۱۳۱۵ش.

که بیتهاش جو عقد است و شرحهاش درر
در بیت دیگر در آخر همان قصیده گوید:

حکایت سفر مولتان همی دانی

و گر ندانی "تاج الفتوح" پیش آور^(۷)

از دو بیت مذکور نتیجه میتوان گرفت که "تاج الفتوح" کتابی منظوم بود در شرح فتوح سلطان محمود، که از نظر شعر و شاعری نیز پسندیده شاعری مانند عنصری گردیده بود، و وی بیتهای آنرا چون عقد گهر می شمرد، ولی نام نویسنده و شاعر کتاب بما معلوم نیست و شاید بتوان گفت که این کتاب نیز مال عنصری باشد، که در قصیده فتوحات، بلاغت و مکانت بلند شعری آنرا ستوده است. ولی ارباب تذکره این کتاب را به وی نسبتی نداده و حتی نام آنرا هم نیاورده اند. چون عنصری از اساتید شعرای دربار محمودی بود، و حتی منوچهری شاعر زبردست که همدران دربار معاصر و همدوش عنصری بوده او را "اوستاد اوستادان" میخواند که:

اوستاد اوستادان زمانه "عنصری"

عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن

بنابراین توان گفت: که چنین شاعر بزرگ و پیشوای گویندگان که بنظر سلطان نیز خیلی عزیز بود، طبعاً نمیتواند اشعار معاصرین و اقران خود را چنان بستايد. پس شاید "تاج الفتوح" نیز مال خودش باشد.

نکته دیگر که ازین ابیات بدست می آید اینست: که تاج الفتوح باید

(۷) دیوان عنصری: ۱۱۱ طبع تهران ۱۳۴۱ ش.

قبل از ۴۱۶ هـ سروده شده باشد، چه در قصیده مذکور ذکری از فتح سومنات نیست، چون آن فتح در سال ۴۱۶ هـ روی داده، پس یقین است که تاج الفتوح قبل از آن ساخته و پرداخته شده بود، و نه ممکن نبود که شاعری مداح از ذکر چنین فتح بزرگ در قصیده مذکور که خاص است بذکر فتوحات محمودی، خود داری کند و چنین سامان مدیحه سرایی را برایگان از کف دهد. در حالیکه در همان قصیده فتوحات جزوی و داخلی محمود مانند جنگهای شار و سوری و مدینه العذراء سیستان و شکست صفاریان باطمطراق شاعرانه مذکور است.

درینجا یک نکته دیگر نیز در خورد یادآوریم که سلطان محمود دو بار بر ملتان تاخته است، یکی در سنه ۳۹۶ هـ که با داود بن نصر حکمران ملتان بگرفتن بیست بار هزار هزار درم (۲۰ میلیون) صلح کرده بود^(۸) و باز در سنه ۴۰۱ هـ بر ملتان تاخت که درین بار بقول گردیزی "اندرین سال داود بن نصر را بگرفت و بغزین آورد، و از آنجا به قلعه غورک^(۹) فرستاد و تا مرگ اندران قلعه بود"^(۱۰).

مؤرخان عرب هنگامیکه این حوادث را ذکر کنند، کنیت داود بن نصر پادشاه ملتان (از احفاد شیخ حمید لودی افغان) را ابوالفتح نویسند^(۱۱).

(۸) زین الاخبار گردیزی: ۵۳.

(۹) غورک: در شمال غربی ۴۰ میلی قندهار.

(۱۰) زین الاخبار: ۵۵.

(۱۱) رجوع کنید به الکامل ابن اثیر: ۹/ ۱۳۲ طبع لیدن و تاریخ ابن خلدون: ۴/ ۳۶۶ مصر، مخفی نماند که در تاریخ ادب پنبنتو اشعار بنبنتو ازین نصر و یکنفر دیگر این

چون فتح سلطان محمود بر ابوالفتح داود بن شیخ حمید لودی در ۴۰۶هـ و ۴۰۱هـ روی داده است، پس تاج الفتوح هم در حدود همین سنوات سروده شده باشد، و هم بسیار ممکن است ربطی بین نام کتاب تاج الفتوح و کنیت پادشاه لودی ابوالفتح موجود باشد.

دریغا! که چنین کتابهای نیکو و آثار گرانبها بکلی از بین رفته و اکنون جز نامی ازان پدیدار نیست. والا اگر این کتابها اکنون بدست ما بودی، البته معلومات گرانبهائی ازان دربارهٔ فتوح و وقایع عصر سلطان محمود فراهم آمدی.

چونکه گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از چه جوئیم؟ از گلاب!

اکنون باید برای تکمیل تاریخ ادب سراغ این آثار مفقوده را از بطون کتب بجوئیم، و اگر در کتابی یا شعری اشاره یی یابیم، و یا نام کتابی شنویم، باید آنرا ضبط کنیم، تا بموقع خود در تاریخ ادبیات حفظ گردد، و فی الجمله نامی و ذکری ازان باز ماند.

خاندان بنام شیخ رضی نقل شده و ازان بر می آید که احفاد شیخ حمید افغان و پښتو زبان بوده اند.

از کتابهای گمشده تاریخ غزنویان*

په چوکاټ کي:

در چند شماره سال گذشته مجله وزین آریانا چهار کتاب گم شده تاریخ عهد غزنویان را که عبارت از: ۱/ مآثر محمودی، ۲/ مقامات بونصر مشکان، ۳/ دولت نامه، ۴/ تاج الفتوح باشد به خوانندگان گرامی معرفی کردم. اکنون در همان سلسله چند جلد کتب دیگر را نیز تعریف میکنم، تا این مبحث ناقص و ابتر نمانده باشد.

پوهاند عبدالحی حبیبی

۵/ مزید التاریخ

این کتاب نیز ظاهراً از بین رفته و اکنون اثری از آن پدید نیست، ولی ما آنرا از ذکر ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق متوفی ۵۶۵هـ می شناسیم، وی مؤرخ بصیری بوده و دارای تالیفات فارسی و عربی مانند تتمه صوان الحکمه و مشارب التجارب و وشاح دمیة القصر و غرر الامثال و غیره است، که کتاب تاریخ بیهق او از طرف استاد احمد بهمن یار در سنه ۱۳۱۷ش با مقدمه مرحوم علامه محمد قزوینی از تهران چاپ شده است.

ان فندق هنگام نوشتن تاریخ بیهق کتاب مزیدالتاریخ را در دست داشت و سه بار آنرا ذکر مینماید: نخستین بار در صفحه ۲۰ جائیکه تواریخ معروف نوشته شده پیش از عصر خود را می شمارد گوید: "و تاریخی دیگر آنرا مزید التاریخ (دریک نسخه خطی: فریدالتاریخ) خوانند از تصنیف

* مجله آریانا، سال بیست و چهارم (۱۳۴۵ش) شماره ۳ - ۴، ص ۱۳۴.

ابوالحسن محمد بن سلیمان، در عهد سلطان محمود تصنیف کرده است." بار دوم در صفحه ۱۳۲ گوید: "مصنف کتاب مزیدالتاریخ گوید: در نزدیک امیر زیاد رفتم، آثار اندوه بر من ظاهر..."

بار سوم در همین صفحه درباره امیر علی کامه که رکن دولت آل بویه بود (متوفی ۳۷۴هـ) و از اعقاب او خاندان بزرگی در بیهق باقی مانده بود، مطالبی را از همین مزیدالتاریخ نقل مینماید.

چنین بنظر می آید که مؤلف مزیدالتاریخ ابوالحسن محمد بن سلیمان نیز در بیهق خراسان زندگی داشت، و از معاصران دودمان معروف زیادیان بود، که همان امیر زیاد سابق الذکر از طرف سلطان محمود به نیابت امارت خراسان در سنه ۳۸۸هـ مقرر بود، و در ذیقعد ۳۹۱هـ در جرجان هنگام اسارت از جهان رفت (تاریخ بیهق: ص ۱۳۱). پس معلوم است که مؤلف مزیدالتاریخ نیز در حدود (۳۹۰هـ) زندگانی داشت و تاریخ تالیف کتابش نیز پیش از (۴۲۱هـ) است که سال وفات سلطان محمود باشد.

نام کتاب اگر چه در یک نسخه خطی تاریخ بیهق فریدالتاریخ هم نوشته شده ولی چون در دیگر نسخهای مکرراً (مزید) است بنابراین (فرید) را تصحیف کاتبان باید پنداشت. و از اقتباساتی که ابن فندق از مزیدالتاریخ کرده پدید می آید که زبان کتاب عربی بود.

باوجودیکه مزیدالتاریخ در قرن ششم و پیش از تطاول چنگیز در خراسان موجود بوده، ولی چون حاجی خلیفه و تتمه های کشف الظنون ذکری از آن ندارند، بنابراین باید گفت که این کتاب نفیس شاید در یغمای خرابکاران و تخریب بلاد خراسان از بین رفته باشد.

از مطالبی که ابن فندق از مزیدالتاریخ برداشته چنین حدس میتوان زد، که مزیدالتاریخ شرح وقایع عصر مؤلف و دودمانهای شاهان و امرای آنزمان را داشته، و احیاناً مؤلف آن وقایع چشم دید و سماعهای خود را هم در آن نوشته بود.

۶/ السیرة المسعودیه:

این کتاب نیز ظاهراً مفقود است و نویسنده کشف الظنون و متممات آن ذکرش را نیاورده اند. ولی ما آنرا نیز از کتاب نفیس تاریخ بیهق می شناسیم، که ابن فندق بیهقی چنین گوید:

"شیخ ابویعلی بیهقی حنیفی صاحب دیوان انشا بود در عهد سلطان مسعود بن محمود و بیشتر مقام او بدارالملک غزنی بودی، و او را تصنیفی است نام آن "السیرة المسعودیه" بغایت کمال که در حق هیچ پادشاه خراسان مثل آن نساخته اند (تاریخ بیهق: ص ۱۸۰).

این شیخ ابویعلی مؤلف سیرت مسعودی شاعر ذولسانین عربی و فارسی بوده، که مؤلف تاریخ بیهق برخی از اشعار عربی و فارسی او را آورده و از مضامین آن اشعار پدید می آید که شیخ ابویعلی بسن پیری رسیده و بیاد شباب در شکوه پیری فریادها داشته است.

از نام کتاب ظاهر است که بزبان عربی در سیرت سلطان مسعود بعد از ۴۲۱هـ که سال وفات سلطان محمود و جلوس مسعود است نوشته شده و بقول ابن فندق در غایت کمال بوده است.

جای تعجب است که تاریخ نگار دوره مسعود ابوالفضل بیهقی در

کتاب تاریخ مسعودی که خوشبختانه باقی مانده و بدست ما رسیده است
ذکری از سیرت مسعودی و مؤلف آن نیاورده، در حالیکه هر دو معاصر و
مربوط بیک دربار و یکنفر پرورنده بوده اند.

مخفی نماند که کتابی بنما مسعود نامه به نمبر ۳۰۳۶ در نسخ فارسی
انديا آفس سابق لندن موجود است، که آنرا خیرالله لاهور متخلص به عارف
در سنه ۱۱۱۸هـ بمثنوی نظم کرده و در صفحه ۱۱ بنام قصه مسعود و محمود
نیز نامیده شده و مشتمل است بر شرح احوال مسعود بن محمود از تولد تا
وفات. شاعر آن عارف در سلک طریقه قادریه بوده و محرر کتاب محمد
بخش است که تاریخ تحریر آنرا نوشته، و این نسخه خطی نادر در نمایش
شاهی آرت پاریس از طرف کمشنر لاهور فرستاده شده بود (ص ۱۸، ج ۳
فهرست انديا آفس طبع اکسفورد ۱۹۲۷)

چون ما این مسعودنامه عارف را ندیده ایم، بنابراین نمیتوان گفت که
عارف لاهوری آیا کتاب سیرت مسعودی را هنگام نظم مسعودنامه در نظر
داشته یا نی؟

۷/ تاریخ محمود وراق

دیگر از کتب مفقوده عصر غزنویان تاریخی است بقلم استاد محمود
وراق، که مؤرخ دانشمند ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی آنرا هنگام نوشتن
تاریخ خود در دست داشت و از آن چنین ذکر مینماید: "این شارستان و قلعه
غزنین عمرو برادر یعقوب آبادان کرد و این حالها را استاد محمود وراق
سخت نیکو شرح داده است، در تاریخی که کرده است در سنه خمسين و

اربع مائة چندین هزار سال را تا سنه تسع و اربعمائة بیاورده و قلم را بداشته ... و این محمود ثقه و مقبول القولست اما ده پانزده تالیف نادر وی در هر بابی دیدم، چون خبر بفرزندان وی رسید، مرا آواز دادند و گفتند: "ما که فرزندان وئیم همداستان نباشیم که تو سخن پدر ما بیش ازین که گفتی، برداری و فرو نهی" (تاریخ بیهقی: ۱/ ۳۱۱).

ازین تصریح بیهقی پدیدار است که تاریخ محمود وراق مشتمل بود بر شرح وقایع از منته سالفه تا سنه ۴۰۹هـ و بیهقی داستان های قدیم بنای قلعه غزنه را از ان نقل کرده بود. این محمود مردی بود که مردم بر سخنان وی اعتماد داشتند و تاریخ خود را در سنه ۴۶۰هـ نوشته و غیر ازین تاریخ ده تا پانزده تالیف دیگری هم داشت.

درباره تاریخ وراق و محمود نویسنده آن بیش ازین اطلاع نداریم و باید گفت: که یکنفر محمود بن حسین وراق هروی، شاعر ذولسانین عربی و فارسی در نصف اول قرن سوم هجری در خراسان زندگی داشت که مؤرخان قصه کنیزک او را با خلیفه معتصم (۲۱۸/ ۲۲۷هـ) ذکر کرده اند (رک: انساب سمعانی: ۵۸۰) و نیز منهاج سراج جوزجانی، همین داستان را بنام راتبه کنیزک محمود وراق با محمد بن طاهر پادشاه خراسان (۲۴۸/ ۲۵۹هـ) نقل مینماید (رک: طبقات ناصری: ۱/ ۲۳۴ طبع حبیبی) و حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی در طبقات الصوفیه (ص ۲۷ طبع حبیبی) دو شعر عربی او را استشهاداً نقل کرده است ولی این محمود وراق شاعر کنیزک باز دوره طاهریان غیر از محمود مؤرخ عصر غزنویست، که هدایت وفات او را (۲۲۱هـ) نوشته و این دو محمودین را با هم خلط کرده و گوید: که محمود وراق شاعر هروی را

کتاب تاریخ است (مجمع الفصحاء: ۱ / ۵۱۱) در حالیکه وراق شاعر دو قرن قبل از وراق مؤرخ زندگی داشت (رک: حواشی حیبی بر طبقات الصوفیه هروی طبع کابل).

۸/ تاریخ ملا محمد غزنوی

این کتاب نیز بکلی مفقود است ولی مرحوم محمود شیرانی که مرد نقاد و مؤرخ بصیری بود، ازان نام می برد. وی در کتاب تنقید شعرالعجم (ص ۵۷ طبع دهلی ۱۹۴۲م) در جمله کتب گم شده دوره غزنوی ازین کتاب نیز ذکری دارد، ولی معلوم نیست، که ذکر آنرا در کجا دیده است؟ چون شیرانی مرحوم مرد محقق و ثقة ای بود، و سخنی را بگزارف نمی گفت، بنابراین بااستناد قول وی ما (تاریخ ملا محمد غزنوی) را نیز از جمله این کتب مفقوده می شماریم.

حضرت سالار مسعود غازی یکی از رجال عصر غزنویست که مسلمانان هند او را بنظر نهایت احترام می بینند، و تاریخ شهادت او را ۱۴ رجب ۴۲۴هـ میدانند، که مزارش تاکنون در بهرایچ هند مشهور و مطاف عامه است. گویند این شخصیت مجاهد غزنه از اقارب سلطان محمود بوده که ذکر وی در تواریخ هند آمده است.

در (حدود ۱۰۳۲هـ) شیخ عبدالرحمن بن عبدالرسول چشتی مؤلف مرآة الاسرار و غیره متوفی ۱۰۹۴هـ کتابی در شرح حال سالار مسعود بنام مرآة مسعودی نوشت، که برخی از روایات آن خلاف وقایع تاریخی است ولی چون قبل ازو مؤرخان دیگر هند نیز ازین غازی غزنه ذکرها دارند، بنابراین

نمیتوان از وجود چنین شخصیت تاریخی انکار نمود، ولی ممکن است بمرور دهور، خلط روایات دران باره روی داده باشد.

بهر صورت اصل موضوع شخصیت سالار مسعود و کتاب مرآة مسعودی، محتاج تحقیق جداگانه بوده ولی آنچه درینجا به موضوع ما نحن فیه تعلق میگیرد اینست: که شیخ عبدالرحمن چشتی در مرآة مسعودی گوید که ماخذ وی حین نوشتن کتاب، تاریخ ملا محمد غزنوی بوده، که در عصر محمودی بهند آمده و یکی از کارکنان سلطان محمود در هند بود (ستوری: ۱۰۷۲).

از روی این روایت گویا تاریخ ملا محمد غزنوی تا قرن یازدهم در هند موجود بود، ولی اکنون از آن خبری نداریم و ممکن است که مرحوم شیرانی نیز از ذکر چشتی در مرآة مسعودی بوجود تاریخ ملا محمد غزنوی پی برده باشد.